

www.ketab.ir

حباب شیشه

سیلویا پلات

ترجمه کلی امامی



نشر باغ نو

Plath, Sylvia

پلث، سیلویا، ۱۹۳۲-۱۹۶۳ م.

حباب شیشه / سیلویا پلات؛ ترجمه گلی امامی. - تهران: باغ نو، ۱۳۸۲
ص ۲۲۹

ISBN 964-7425-29-5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

The Bell Jar

عنوان اصلی:

۱) داستانهای امریکایی - قرن ۲۰ م. الف. امامی، گلی، مترجم،
۱۳۲۱ - ب. عنوان.

ش ۴۸۶ پ ۵۴ / ۸۱۳

ح ۲ / ۳۵۵۴ / ۱۲۳ PS

۱۳۸۲

۲۸۴۸۶ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



نشر باغ نو

تهران، خیابان نفت، کوچه پنجم، پلاک ۴۵

تلفن: ۲۲۷۱۳۳۳

حباب شیشه

سیلویا پلات

گلی امامی

نشر باغ نو

تیراژ: ۲۲۰۰

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۴

مقدمه مترجم

شهرت سیلوپلاط، که اکنون برجایگاه والایی تکیه زده است، به مجموعه شعر او غزال^۱، و نیز به رمان حباب شیشه^۲ وابسته است. این رمان که بر اساس حوادث اولیه زندگی سیلوپلاط نوشته شده است، ابتدا به سال ۱۹۶۳ با نام مستعار ویکتوریا لوکاس در انگلستان به چاپ رسید.

اشعاری که پلات در سال آخر حیاتش سرود - در فاصله تولد پسرش در ژانویه ۱۹۶۱ و خودکشی اش در فوریه ۱۹۶۲ - از چنان غنای شاعرانه‌ای برخوردار بود که او را نابغه خواندند. با این همه، بی‌جاست اگر او را «نابغه غمگین» بخوانیم و بر او دل بسوزانیم. چرا که او در طول حیات کوتاهش دست به هر کاری زد، با موفقیت همراه بود. انبوه جوایزی که به خاطر سرودن شعر به دست آورد، گواه این مدعاست.

سیلوپلاط علاقه‌ای ستایش‌آمیز به پدرش داشت و به‌عکس تنفر بی‌اندازه‌ای نسبت به مادر احساس می‌کرد، حتی نشانه‌هایی از آن را می‌توان در رمان او دید. این نکته یکی از مسایلی بود که چاپ کتاب حباب شیشه را در آمریکا هفت سال به درازا کشاند.

پدر سیلوپلاط لهستانی آلمانی تبار بود. او استاد برجسته زیست‌شناسی در دانشگاه بوستون بود. و تحقیقاتش پیرامون زندگی زنبور عسل برای او شهرتی به همراه آورده بود. دکتر پلات در هشت سالگی سیلوپلاط درگذشت. سیلوپلاط می‌نویسد: «پدرم زمانی درگذشت که او را خدا می‌پنداشتم.» مرگ او برای سیلوپلاط فاجعه بود.

1. Sylvia Plath

2. Ariel

3. Bell Jar

مادر سیلویا نیز آلمانی تبار بود. آنها پس از درگذشت پدر به شهر دیگری کوچ کردند. مادر سیلویا به تدریس تندنویسی در دانشگاه بوستون پرداخت. سیلویا پالات، به آسانی و با استفاده از یک بورس به دانشگاه اسمیت راه یافت و در آنجا با کسب جوایز زائد بسیار و نمراتی درخشان فارغ التحصیل شد. پیش از پایان دانشگاه در یک تابستان سیلویا برنده مسابقه سردبیری مدعو مجله «مادمازل» شد. و به مدت یک ماه به نیویورک رفت تا در دفتر بسیار مدرن مجله به کار مشغول شود. خودش این دوره از زندگی را «شگفت‌انگیز، افسانه‌ای و وصف‌ناپذیر» خوانده است.

اما هنگامی که پس از پایان تابستان به خانه بازگشت، خسته و افسرده بود. دختری زیبا، بسیار با استعداد و اندیشمند که به آرامی نیز درهم می‌شکست، به میان زندگی مرفه عده‌ای افکنده می‌شود، سردبیری یکی از اشرافی‌ترین مجلات مدامزیکا را بر عهده می‌گیرد، در ضیافت‌های پر زرق و برق شرکت می‌کند، در هتل مجلل باربیزون اقامت می‌کند و آنگاه که از نیویورک راهی خانه‌اش می‌شود، ناگاه به خود می‌آید و به کاویدن درون خویش می‌پردازد. سیلویا پالات در همین ایام در زیرزمین خانه‌اش مخفی شد و پیش از ۵۰ قرص خواب آور را یکجا بلعید. پس از مدتی، او را که مدتی زیاد بیهوش مانده بود یافتند و به درمانش پرداختند و در یک آسایشگاه روانی بستری کردند.

سیلویا در مان حباب شیشه به بازسازی این دوره از زندگی پرداخته است. پس از بهبودی، و به پایان رساندن دانشگاه اسمیت با بورسی تحصیلی عازم انگلستان شد. در آنجا در دانشگاه کمبریج با تدهیوز، شاعر بلندپایه انگلیسی آشنا شد، و در ژوئن ۱۹۵۶ با او ازدواج کرد.

نخستین فرزندشان، دختری به نام فریدا در آوریل ۱۹۶۰ به دنیا آمد. و دومین فرزندشان در ژانویه ۱۹۶۲. در همین زمان بود که تفاوت میان روشنفکر بودن، همسر بودن و مادر بودن مدام او را به خود مشغول می‌داشت. سیلویا در دفتر خاطراتش در خصوص این روزها نوشته است: «شگفت آور است که

چگونه اغلب زندگی‌م را گویی درون هوای رقیق حباب شیشه‌ای گذرانده‌ام.»
سیلریا در پاییز ۱۹۶۲ از شوهرش جدا شد.
او در فوریه سال بعد به زندگی‌ش خاتمه داد.

www.ketab.ir